



بررسی و تحلیل داستان پیرچنگی براساس نظریه گریماس

طارق سلامات

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دزفول

چکیده:

روایت‌شناسی و ساختارگرایی در عرصه ادبیات بر آن است تا به نظام حاکم بر انواع روایی و ساختار و بافت بنیادین روایت دست یابد. تلاش‌های برجسته و ارزشمندی در این زمینه صورت گرفته است. یکی از این تلاش‌ها، پژوهش‌های ژولین گریماس، زبان‌شناس، ساختارگرا و نشانه‌شناس لیتوانیایی به منظور بررسی انواع مختلف روایت، با ارائه الگوهای معین و ثابت بوده است. او روایت‌شناسی را بر پایه ریخت‌شناسی حکایت پراپ استوار نموده است و با فراتر رفتن از دامنه مطالعات پراپ، منجر به پدید آمدن نظریه کنشی، زنجیره‌های روایی و مریع معناشناسی شده است. در پژوهش حاضر، به بررسی و تحلیل داستان پیرچنگی از دفتر اول مثنوی مولوی براساس نظریه گریماس پرداخته شده است. هدف این پژوهش، شناساندن هرچه بهتر نظریه گریماس و بررسی میزان انطباق داستانی از مثنوی مولوی براساس آن نظریه و همچنین تحلیل ساختار داستان پیرچنگی بر پایه ی نظریه گریماس است. روش انجام پژوهش توصیفی-تحلیلی است و نشان می‌دهد که ساختار روایی داستان پیرچنگی با نظریه گریماس منطبق است.

واژه‌های کلیدی: روایت‌شناسی، داستان پیرچنگی، الگوی گریماس، مثنوی، مولوی